

پیامدهای سلب تابعیت شیخ عیسی قاسم

بحرین به عنوان محل استقرار ناوگان پنجم دریایی آمریکا و همچنین همسایه‌ی عربستان در کانون توجهات قرار دارد؛ چراکه در صورت پیروزی انقلابیون این کشور، منافع آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آنان به خطر خواهد افتاد. بی‌تردید پیروزی در بحرین، بر رفتار شیعیان عربستان در منطقه‌ی الشرقیه که مستعد قیام علیه آل سعود هستند نیز تأثیرگذار خواهد بود. به همین دلیل آل خلیفه، رهبر اصلی شیعیان بحرین را با تمسک به قانون واهی سلب تابعیت از تأثیرگذاری و بطن تحولات کنار گذاشت.



به گزارش آران نیوز: بیداری اسلامی از سال ۲۰۱۱ با انقلاب در تونس شروع و به تدریج کشورهای عربی را در برگرفت. موج جدید بیداری اسلامی ادامه‌ی فرایندی بود که از سال ۵۷ و با انقلاب اسلامی ایران شروع شده بود. موج جدید باعث شد تا پایه‌های پادشاهی‌های مستبد منطقه لرزان شود و آن حکام تمام تلاش خود را برای منحرف کردن بیداری اسلامی به کار ببرند. در برخی کشورها مانند مصر تا حدی موفق شدند اما در برخی کشورهای دیگر مانند یمن نتوانستند کاری از پیش ببرند. مردم بحرین نیز که سال‌ها منتظر فرصتی برای احقاق حقوق خود بودند در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ انقلاب خود را کلید زدند. این تاریخ ۳ روز پس از برکناری حسنی مبارک، دیکتاتور مصر بود. از آن زمان تاکنون اعتراضات مردم بحرین علی‌رغم سرکوب شدید ادامه دارد.

*** نقطه آغاز انقلاب بحرین**

نامیدن ۱۴ فوریه به عنوان نقطه آغاز قیام مردم بحرین به این معنی نیست که پیش از آن مردم بحرین اعتراضی نداشته‌اند. واقعیت این است که مردم بحرین از ۱۸۲۰ میلادی سرگرم مبارزه بوده‌اند. تا سال ۱۹۷۱ با انگلیسی‌ها مبارزه می‌کردند و از آن زمان تا ۲۰۱۱ به صورت پراکنده علیه آل خلیفه مبارزه کرده‌اند. اکثریت مردم بحرین یعنی بحرانی‌ها، عجم‌ها و هولی‌ها (اهل تسنن بحرین) در حاکمیت بحرین هیچ‌گاه هیچ نقشی نداشته‌اند و پست‌های کلیدی حاکمیت همواره در اختیار خاندان آل خلیفه بوده است. ۱. در واقع موج بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ به نوعی تسریع‌کننده انقلاب بحرین بود. مردم بحرین به دلیل دوری از اقدامات خشونت‌آمیز، مشی و رفتار کاملاً مسالمت‌آمیز در پیش گرفتند و از طریق اعتراضات و نافرومانی‌های مدنی سعی داشتند به حقوق خود برسند.

اما گویا مشی مسالمت‌آمیز انقلاب بحرین تاکنون جواب نداده و آل خلیفه به نوعی این نوع رفتار مدنی را نشانه‌ی ضعف انقلابیون تعبیر کرده است. به همین دلیل در اقدامی عجیب، شیخ عیسی قاسم، رهبر شیعیان بحرین به اتهام واهی فرقه‌گرایی توسط آل خلیفه سلب تابعیت شد. این حکم به معنای این است که آیت‌الله عیسی قاسم که توسط رهبر انقلاب، «ستاره‌ای در آسمان تشیع» معرفی شد به زودی از بحرین اخراج خواهد شد. سلب تابعیت از لحاظ حقوقی امری کاملاً مردود است و تنها آل خلیفه آن را با جهت تغییر بافت جمعیتی بحرین بر علیه شیعیان در پیش گرفته است چرا که بیش از ۷۰ درصد مردم بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند. (البته رسانه‌های بحرینی این رقم را ۶۷ درصد اعلام کرده‌اند. ۳) اما آیا سلب تابعیت از شیخ عیسی قاسم را باید تنها در سطح خرد تحلیل کرد یا این مسئله را باید در سطح تحلیل بزرگتری مورد بررسی قرار داد؟

*** نگاه کلان به ماجرای شیخ عیسی قاسم**

واقعیت این است که در چند ماه اخیر جبهه‌ی غربی-عبری در سوریه و عراق متحمل شکست‌های سختی شده است. در سوریه تروریست‌های تکفیری که با حمایت غربی‌ها و ارتجاع عرب توانستند برخی مناطق این کشور را اشغال کنند به تدریج در برابر ارتش سوریه عقب‌نشینی کردند و سرانجام ارتش سوریه به پشت دروازه‌های شهر رقه، به عنوان مرکز خلافت خودخوانده داعش رسید. این مسئله برای جبهه‌ی ضد مقاومت که امید زیادی به برکناری دولت قانونی و مشروع سوریه داشت، شکست سنگینی بود؛ چرا که یکی از اهداف اصلی محور غربی-عبری در سوریه، شکستن کمر جبهه مقاومت بود.

از سوی دیگر آزادسازی شهر فلوجه در استان الانبار که رسانه‌ها از آن به عنوان لانه داعش ۴ یاد کرده‌اند نیز باعث شد تا تروریست‌ها و حامیان منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای آنها در تنگنای عجیبی گرفتار شوند. در واقع هدف اصلی از آشوب در عراق و سوریه تضعیف محور مقاومت بود اما این پروژه تا به امروز با شکست مواجه شده است.

بنابراین بحرین به عنوان محل استقرار ناوگان پنجم دریایی آمریکا و همچنین همسایه‌ی عربستان در کانون توجهات قرار گرفت؛ چراکه در صورت پیروزی انقلابیون این کشور، منافع آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آنان به خطر خواهد افتاد. بی‌تردید پیروزی در بحرین، بر رفتار شیعیان عربستان در منطقه‌ی الشرقیه که مستعد قیام علیه آل سعود هستند نیز تأثیرگذار خواهد بود. به همین دلیل آل خلیفه، رهبر اصلی شیعیان بحرین را با تمسک به قانون واهی سلب تابعیت از تأثیرگذاری و بطن تحولات کنار گذاشت. اما این اقدام، همان‌طور که گفته شد اقدامی مجزا و منفک از دیگر تحولات منطقه نیست و نباید این تصمیم آل خلیفه را

مستقل تحلیل کرد. بی‌شک آل‌سعود نیز در اتخاذ این تصمیم نقش داشته است. حکومت عربستان در چند دهه‌ی اخیر نشان داده از روی کار آمدن رهبران قدرتمند و مردمی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا هراس دارد. او به‌خوبی می‌داند که روی کار آمدن هر حکومت مردمی در منطقه، به‌معنای یک قدم نزدیک شدن به پایان عمر حکومت استبدادی و قرون وسطایی خود است. از این‌رو تمام تلاش خود را برای سرکوبی آنها به‌کار گرفته است. آل‌سعود نهایت تلاش خود را برای شکست انقلاب مصر و حکومت مرسى انجام داد، علیه مردم بی‌گناه یمن جنگی ۱۸ ماهه را به راه انداخت، آیت‌الله نمر رهبر شیعیان عربستان را به شهادت رساند و اکنون نیز گویا نوبت به شیخ عیسی قاسم رسیده تا وی را از تأثیرگذاری در انقلاب بحرین دور کند. نامه‌ی لو رفته پادشاه عربستان به آل‌خلیفه ۵ که خواستار اقدام علیه شیخ عیسی قاسم شده است بهترین سند در این مورد است.

* منطق رهبر انقلاب در مواجهه با ماجرای شیخ عیسی

در برابر انقلاب مردم بحرین اما موضع ایران همواره مبتنی بر عدم دخالت در امور داخلی این کشور بوده و ایران ترجیح داده است که تغییرات در بحرین از درون اتفاق بیفتد. بررسی مواضع رهبرانقلاب از سال ۱۳۹۰ تاکنون نیز به‌خوبی مؤید همین موضوع بحرین است.

رهبر انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه تهران در سال ۹۰ تأکید کردند: «حکام بحرین ادعا کردند که ایران در قضایای بحرین دخالت می‌کند. این دروغ است. نه، ما دخالت نمی‌کنیم. ما آنجائی که دخالت کنیم، صریح می‌گوئیم. ما در قضایای ضدیت با اسرائیل دخالت کردیم؛ نتیجه‌اش هم پیروزی جنگ سی‌وسه روزه و پیروزی جنگ بیست‌ودو روزه بود. بعد از این هم هر جا هر ملتی، هر گروهی با رژیم صهیونیستی مبارزه کند، مقابله کند، ما پشت سرش هستیم و کمکش می‌کنیم و هیچ ابائی هم از گفتن این حرف نداریم. این حقیقت و واقعیت است. اما اینکه حالا حاکم جزیره‌ی بحرین بیاید بگوید ایران در قضایای بحرین دخالت می‌کند، نه، این حرف درستی نیست؛ حرف خلاف واقعی است. ما اگر در بحرین دخالت می‌کردیم، اوضاع در بحرین جور دیگری می‌شد.»^۶

این سخنان صریح‌ترین و محکم‌ترین سند در مورد موضع ایران در برابر انقلاب بحرین بود. اکنون پس از ۵ سال بار دیگر رهبر معظم انقلاب به نوعی همان موضع قبلی را با ادبیاتی دیگر ادامه دادند. ایشان در دیدار خانواده‌های شهدای هفتم تیر و جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم در نوزدهم ماه مبارک رمضان تأکید کردند: «امروز در بحرین ملاحظه کنید! مسئله بحرین جنگ شیعه و سنی نیست، مسئله حاکمیت جائزانه اهل‌بانه یک اقلیت مستکبر خودخواه بر یک اکثریت گسترده است. یک اقلیت کوچکی بر هفتاد درصد، هشتاد درصد مردم بحرین دارند حکومت می‌کنند؛ حالا هم [این] عالم مجاهد، آقای شیخ عیسی قاسم را مورد تعرض قرار داده‌اند؛ این حماقت آنها است، این بلاهت آنها را نشان می‌دهد. شیخ عیسی قاسم کسی بود که تا امروز و تا وقتی که می‌توانست با مردم حرف بزند، از حرکات تند و مسلحانه مردم جلوگیری می‌کرد، مانع می‌شد. نمی‌فهمند که با چه کسی درافتاده‌اند، نمی‌فهمند که تعرض به شیخ عیسی قاسم یعنی برداشتن مانع از مقابل جوان‌های پُرشور و پُرحماسه بحرینی که [اگر] بیفتند به جان نظام حاکم، از هیچ راه دیگری نمی‌توانند آنها را ساکت کنند.»^۷

این سخنان رهبر انقلاب در واقع در امتداد همان مواضع قبلی ایشان است که اعتقاد بر حرکت درونی انقلاب بحرین داشتند. در واقع آل‌خلیفه با اشتباه راهبردی که در مورد شیخ عیسی قاسم مرتکب شد به نوعی راه را برای انقلابیون بحرینی در جهت اقدامات دیگر باز کرد. شاید بیراه نباشد اگر شیخ عیسی قاسم را دلیل اصلی مسلحانه نشدن انقلاب بحرین بدانیم. چراکه این انقلاب در زمانی تشدید شد که منطقه با بیداری اسلامی که در برخی از کشورها با خشونت و قیام مسلحانه همراه بود مقارن گردید. بنابراین ممکن بود شور و هیجانات داخلی مردم بحرین به سمت اتخاذ رفتاری مشابه با مصر و لیبی و سایر کشورها برود اما شیخ عیسی با رهبری خود توانست از درگیری داخلی در بحرین جلوگیری کند. آنچنان‌که بی. بی. سی نیز در گزارشی به‌مناسبت سلب تابعیت شیخ عیسی قاسم وی را خواستار برابری و اصلاحات در بحرین دانست و بر مسالمت‌آمیز بودن روش و مشی وی تأکید کرد. ۸. شیخ عیسی قاسم نیز خود در خطبه‌های نماز جمعه در سال ۲۰۱۲ به‌صراحت اعلام کرد که مردم بحرین نیاز به اصلاحات دارند. ۹. وی در سال ۲۰۱۴ نیز بار دیگر تأکید کرد که انقلاب مردم بحرین مسالمت‌آمیز شروع شده و مسالمت‌آمیز هم ادامه پیدا خواهد کرد.^{۱۰}

از سوی دیگر هم‌زمان با افزایش امکان گرایش به راهکارهای غیرمسالمت‌آمیز، به‌نظر می‌رسد حامیان «اسقاط آل‌خلیفه» افزایش خواهند یافت. به‌صورت کلی در بحرین و در میان معترضان، دو خط اساسی وجود دارد: سرنگونی آل‌خلیفه و اصلاح این رژیم. اولی با انقلاب صورت می‌پذیرد و دومی با پادشاهی مشروطه (ملکیه دستوره). این‌که کدام رویکرد در بحرین دقیق‌تر و صحیح‌تر است، اکنون محل بحث نیست اما واقعیت این است که حامیان پادشاهی مشروطه پشمارترند. شیخ عیسی قاسم اصلی‌ترین چهره در این رویکرد است که حتی مورد احترام حامیان خط اسقاط آل‌خلیفه نیز هست و بر همین اساس او را رهبر انقلاب بحرین می‌نامند. اما سلب تابعیت از این عالم بزرگ ممکن است باعث آن شود که رویکرد اصلاحی کمرنگ، و در عوض رویکرد معطوف به سرنگونی آل‌خلیفه پررنگ‌تر شود، و این می‌تواند تراژدی بزرگی برای آل‌خلیفه باشد.

منبع: مشرق